

ترجمه و اقتباس
از: دکتر بهروز اخلاقی

الگوی سوسیالیسم سوئدی

در بسیاری از کشورهای اروپا، اعم از سرمایه‌داری و سوسیالیستی، هر بار جنبش سیاسی و اجتماعی پیش می‌آید، الگوی سوسیالیسم سوئدی نیز غالباً مطرح می‌شود. در انتخابات پارلمانی اخیر فرانسه که با اتحاد احزاب کمونیست و سوسیالیست، رنگ و جلوه نسبتاً بی‌سابقه‌ای بخود گرفته بود، مثل آخرین انتخابات پارلمانی انگلیس، یک بار دیگر نام سوئد، از طرف احزاب اصلاح طلب و محافظه‌کار بر سر زبانها افتاد. در انتخابات پیشین ریاست جمهوری فرانسه نیز حزب رادیکال از نمونه سوئدی سرسختانه پشتیبانی می‌نمود. وقتی از «ژرژ مپیدو» نامزد فقید حزب اکثریت نیز خواسته شده بود تا برنامه زمامداری خود را در چند کلمه خلاصه کند، در پاسخ گفته بود: «می‌خواهم از فرانسه سوئدی بسازم با کمی آفتاب بیشتر»....

سنجش افکار عمومی پاره‌ای از کشورهای سرمایه‌داری اروپا نمایانگر این تحول است که چپ‌گرایی در طبقات مختلف آن همواره گسترش می‌یابد. ضرورت اجرای برنامه‌های انقلابی بویژه نزد جوانان، بطور روز افزونی تقویت می‌شود. ائتلاف احزاب چپ در فرانسه، افزایش جنبشهای انقلابی ضد سرمایه‌داری در بسیاری از این کشورها، نماینده بارز این ادعاست و حکایت از نوعی سیر تحول عقاید و اندیشه‌های سیاسی می‌کند. معذک نباید نادیده گرفت که اکثریت مردم کشورهای اروپای باختری به محافظه‌کاری و اقدامات اصلاحی‌گرایش دارند.

اگر در کشورهای پیشرفته صنعتی اروپا، چپ‌گرایی معلول جوامع مصرفی و پیکار علیه مکانیسمهای تمدن صنعتی و آثار و عواقب نظام سرمایه‌داری و مبارزه علیه خودبیکانگی جوانان وحل شدن آنها در سازمانهای موجود اجتماعی است، در عوض نباید از نظر پنهان

داشت که درپاره‌ای از کشورهای سوسیالیستی اروپای خاوری، چشم‌انداز جوامع مصرفی است که بزعم برخی گروهی از جوانان را به‌جنبش واداشته است.

ازمجموع انتخابات و جنبشهای اروپائی، چنین برمیآید که مردم این کشورها، با برنامه‌های انقلابی ودرنتیجه دگرگونی زیرساخت اقتصادی جوامعشان میانه‌خوشی ندارند. تمایل اکثریت براین است که نظامهای موجود با سنن و آداب آباء واجدادی تاحدی حفظ شود و اگر بسیاری از آنها عمیقاً آرزودارند که ساختمان اقتصاد سرمایه‌داری کشورشان تغییرات بنیادی‌پذیرد، بیشتر مایلند این تغییرات درصالح و آرامش جامعه عمل‌پوشد. درتحقق این آرزو، گروهی از کشورهای اروپائی غبطه و حسرت سرزمین نمونه و پیشرفته سوئدرا می‌خورند ودرصدد کشف رمزپیشرفت این کشورند وازآنجا که خودتاکدون موفق به‌ایجاد «جامعه‌نوئی» مبتنی براصول برابری و عدالت نشده‌اند، از اینرو به الگو-سوسیالیسم سوئدی چشم دوخته‌اند.

این سوسیالیسم معروف سوئدی چیست وچه خصائصی دارد؟
آیا سوئد مسأله عصرکنونی مارا که پیشرفت اقتصادی واجتماعی درصالح و آرامش با حداقل ضایعات انسانی باشد، حل نموده است؟
ژان پاران^۱ استاد حقوق وعلوم اقتصادی یکی از دانشگاههای فرانسه کوشیده است تا در کتاب خود تحت عنوان «نمونه سوئدی» پاسخی برای این پرسشها بیابد. در این مقاله ترجمه‌هائی ازفصل اول این کتاب، با دخل و تصرفات اندکی، به‌نظر خوانندگان عزیز می‌رسد.

سوسیالیسمی که درسوئد پیاده‌شده، نه‌برگردان کامل وگویائی ازمارکسیسم-لنینیسم است و نه بااصول جاری درکشورهای سوسیالیستی اروپای خاوری ارتباط زیادی دارد. سوسیالیسم سوئدی زاده انقلاب خونینی نیست. دگرگونیهای بنیادی که چند سال اخیر، بوسیله حزب سوسیالیست سوئد انجام گرفته، دستبردی به آداب و رسوم ملی این کشوروارد نساخته است. از ویژگی‌های بارزجامعه سوئدی، تلفیق و سازشی است که میان اصول و

۱- Jean PARENT: Le model Suédois, Édition CALMANN - LÉVY
Perspectives de l'économie - Economie contemporaine, Paris 1970.

مفاهیم سوسیالیستی از یک طرف و پاره‌ای از مظاهر جوامع سرمایه‌داری از طرف دیگر بعمل آورده است.

در این کشور، برخلاف جوامع سوسیالیستی اروپای خاوری و جمهوری خلق چین، آزادیهای سیاسی و شخصی محدودیتی بخود ندیده‌اند. از این روجلوه‌هایی از آفرینشهای ادبی و هنری جوامع مصرفی و بورژوازی با شدیدترین و تصنعی‌ترین شکل خود، در آن بچشم می‌خورد. مفهوم آزادیها، در این نقطه از جهان، مترادف استثمارانسان از انسان نیست، امتیازات طبقاتی به نسبت چشمگیری ازین رفته است.

مسلماً صداهای جسته و گریخته‌ای حاکی از خودکشی، طلاق، آزادی روابط جنسی در این کشور بگوش می‌رسد. ولی این نوع مسائل، همانطوری که ممکن است معلول توسعه تمدن صنعتی و تحول جوامع مصرفی باشد، به نحوی به مذهب، آب و هوا و برداشت بدبینانه‌ای از زندگی نیز مربوط می‌شود. بعلاوه مسائل مزبور امروزه در سطح جهانی گسترش می‌یابند و سوئد تا حدی بغلط در این زمینه‌ها شهرت یافته است. مطبوعات جهان، فیلم‌ها، غالباً چهره‌ای دست خورده از این کشور نشان می‌دهند و به بسیاری از موضوعات جنبه‌های افسانه‌ای و سبالغه آمیزی دهند. جادارد این مقاله، از این جنبه‌ها گذشته، چهره نسبتاً واقعی کشور ترسیم شود و الگوی اقتصادی و اجتماعی آن تا حدی روشن گردد.

قبل از انجام این کار لازمست باین نکته اشاره شود که مفهوم الگو، نمونه یا مدل از نقطه نظر اقتصادی گنگ و مبهم است. مفهوم مزبور، به معنای عام کلمه یعنی اینکه مدل یا نمونه‌ای هست که می‌توان از آن تقلید نمود، این امر، در درجه اول مطالعه مجموع روابطی را میان قدرت‌های بزرگ اقتصادی مطرح می‌سازد. روابطی که خود مبین نوعی تحول است و امکان شکل گرفتن دارد.

۱- برای اینکه قضاوتی عادلانه در مورد پاره‌ای از این جنبه‌های زندگی سوئدی کرده باشیم مقایسه‌ای کوتاه و سطحی بی‌مورد نخواهد بود: میزان خودکشی در سوئد بیشتر از فرانسه است ولی کمتر از آنست که تصور میشود. این میزان عبارت بوده از ۱۹۸ برای ۱۰۰۰۰۰ نفر در سال ۱۹۶۵ در مقابل ۱۴۹ در فرانسه در سال ۱۹۶۴ - این رقم بالاترین رقمها در جهان نیست، ۲۸۷ در مجارستان، ۲۲۸ در اتریش و اما در مورد ملالت خاطر، متأسفانه مسأله، از جمله مسائلی است که به ارزیابی نژاد نمی‌توان دریافت ملالت خاطر در کجای دنیا بیشتر است.

شکی نیست که اگر بخواهیم نحوه عمل و جریان اقتصاد ملی کشوری را در مجموع آن، با مقایسه اقتصادیات سایر کشورها، بطور کامل تشریح نموده، از آن الگوئی ارائه دهیم، کاری بس بزرگ و پیگیردربیش خواهیم داشت؛ کاری که لازمه تحقق آن، مطالعه و بررسی همه جانبه ساختمان اقتصادی و اجتماعی آنکشور و روابط اساسی میان آنهاست. با اینکار نیز باید بدانیم که همواره در معرض این خطریم که واقعیت را بنحو خاصی فاقد ارزش کنیم. در این مقاله نه قصد انجام چنین کاری هست و نه فرصت و اسکان آن. هدف بزبان ساده و آشنا، معرفی کشوری است با تاریخی غیرقابل تقلید و با ویژه گیهای خاص خود که هیچ ملتی نمی تواند آنرا از نو آغاز کند. از اینرو به شرح مختصر خصائص متمیزه سوئد اکتفاء می شود.

سهامی سوئد، درانکار عمومی جهانی، ازیک رشته خطوط و زوایائی تشکیل شده که از ترکیب آنها، مجموعه خصائص دلپذیری پدید آمده است :

مردم سوئد از سطح زندگی بالائی برخوردارند. جامعه سوئدی با اتکاء به اصل برابری، قهر و عقب ماندگی اقتصادی را ریشه کن کرده است. کوشش دولت سوئد، در تأمین رفاه همگانی و آرایش و امنیت زندگی سیاسی داخلی خلاصه می شود. صلح طلبی و بیطرفی ویژگی سیاست خارجی آنرا تشکیل می دهد.

سوئد از جمله کشورهای انگشت شمار اروپائی است که از آفات و بلایای ویران کننده قرن اخیر مصون مانده است. جامعه سوئدی بتدریج و بدون گسیختگی های ناگهانی و دور از جنبشهای انقلابی، شکل کنونی را بخود گرفته است. این کشور نمونه گویائی از یک رشته برنامه های اصلاحی شکیبانه است. بررسی کوتاهی انطباق این ادعاها را با واقعیات کنونی تاحدی نشان می دهد.

سطح زندگی و رشد اقتصادی نمونه

واقع اینکه تعیین سطح زندگی به صورت دقیق و واقعی آسان نیست. انجام مقایسه - هائی میان ملت ها نیز اشکالاتی دربردارد؛ آداب و رسوم و نوع زندگی نشان دهنده تفاوت های فاحشی است، و سائلی که به این منظور به آن متوسل می شویم، تنوع پایان ناپذیر موقعیت ها را مجسم نمی کنند. معذکک، برغم این ملاحظات، اعداد و ارقام، برگردان گویائی از اوضاع بشمار می آیند.

حجم اموالی که سوئدی ها در اختیار دارند، بیش از سوال اکثر ملت های اروپائی است و در این مورد، جز با ثروت امریکائی ها قابل مقایسه نیست.

جدول زیر اجازه می‌دهد تا چنین موقعیتی را برای یک رشته اسوال و خدمات مقایسه نماییم
برای هزار نفر (۱۹۶۷)

تلفن (۱۹۶۶)	اتومبیل	تلویزیون	رادیو	
۴۶۰	۲۵۰	۲۸۸	۳۷۲	سوئد
۱۶۰	۱۹۰	۲۳۹	۴۸۲	آلمان فدرال
۱۳۳	۲۱۰	۱۶۷	۳۰۶	فرانسه
۵۰۰	۴۰۰	۳۹۲	۱۴۳۱	آمریکا

اگر بخواهیم به معیار جامع‌تری متوسل شویم، درآمد سرانه ملی را در اختیار داریم. در این مورد نیز برتری سوئد، بزرگ یک کشور اروپائی مسلم است. تولید سرانه ناخالص ملی، در سال ۱۹۶۷، در سوئد به ۳۰۵۵، در فرانسه ۲۱۸۹، در آلمان ۲۰۲۰ و در آمریکا ۴۰۳۷ دلار برآورده شده است.

(۱) درآمد سرانه به ارزش واقعی (مأخذ ۱۰۰ در سال ۱۸۸۰)

	بریتانیای کبیر	فرانسه	سوئد	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۸۸۰
۱۰۴	۱۳۴	۱۰۲	۱۱۶	۱۸۹۰
۱۳۶	۱۴۶	۱۰۸	۱۴۶	۱۹۰۰
۱۳۸	۱۴۸	۱۳۸	۱۷۸	۱۹۱۰

برتری سوئد بر سایر کشورهای اروپائی در این زمینه تا حدی با آهنگ سریع رشد اقتصادی گذشته آن توجیه پذیر است.

اغلب این آمار در کتاب «نمونه سوئدی» از «The Course of wage in five-Countries» اثر Phelps - Brown و S. V. Hopkins نقل و مبنای این محاسبات واقع شده است. آمار مذکور خالی از نقص و ابهام نیست ولی گرایشهای کنونی را بیان می‌کند.

مآخذ ۱۰۰ در ۱۹۱۳ - ۱۹۱۴

	۸۴		۹۷	۱۹۲۰
۸۳	۸۸	۹۴	۱۰۴	۱۹۲۶
۹۱	۹۷	۱۰۷	۱۱۸	۱۹۲۹
۷۳	۱۰۰	۱۰۸	۱۰۴	۱۹۳۳
۸۸	۱۰۴	۱۱۰	۱۲۰	۱۹۳۵
۱۰۲	۱۰۶	۱۰۸	۱۳۷	۱۹۳۷

از سال ۱۸۸۰ تا جنگ جهانی اول، در سوئد درآمد سرانه به عبارت واقعی، سریعتر از سایر کشورهای اروپائی افزایش یافته است. در فاصله میان دو جنگ نیز وضع بهمین منوال بوده، فقر و ناتوانی ناشی از جنگ در این کشور کمتر از دیگر نقاط احساس شده، اثر بحران بزرگ اقتصادی در آن کمتر بطول انجامیده است.

بدیهی است در این مورد باید رشد ضعیف جمعیت سوئد را در دوره یاد شده در نظر گرفت، ولی این امر مسائلی را مطرح نمی‌سازد. حقیقت اینکه اگر سوئد و فرانسه را با هم مقایسه کنیم، اختلاف فاحشی در این زمینه به چشم می‌خورد. توسعه جمعیت در این دو کشور ضعیف بوده ولی نتیجه امر در حالیکه در فرانسه رکود تولید را به وجود آورده، موجب رشد ضعیف درآمد سرانه شده است، در عوض در سوئد ابدأ چنین رابطه دیده نمی‌شود. میزان کل رشد، مثل آلمان همواره سریع بوده، واپس گرائی جزئی جمعیت، افزایش سطح زندگی بالاتر از آنچه را که در آلمان دیده شده، فراهم آورده است.

بنابراین، رشد اقتصادی ویژه سوئد، سبک و روال خاصی داشته که بآن امکان داده است تا طی مدت درازی بر رغم تغییرات ناچیز جمعیت، با افزایش کلی تولید آشنا گردد. البته بررسی رشد تولید در این مورد باید با دقت و ملاحظاتی چند صورت پذیرد.

در مورد فرانسه بدون هیچ شکی بخش عظیمی از مسئولیت ضعف رشد تولید را می‌توان به نارسائی افزایش جمعیت نسبت داد و حال آنکه در سوئد ظاهراً همین پدیده، عواقب مشابهی را به همراه نداشته است. رشد مخصوصاً سریع تا جنگ دوم جهانی تا حد زیادی موقعیت فعلی سوئد و برتری مسلم درآمد سرانه ملی آنرا نسبت به سایر کشورها توجیه می‌نماید. با وجود این در مورد این موضوع بهتر است ببینیم آیا این پدیده همچنان به قوت

خود باقی است و در دوره‌های اخیر نیز ادامه دارد یا نه؟ در اینجا سؤال ابهام بیشتری پیدا می‌کند. مسلم اینکه رشد اقتصادی سوئد پس از جنگ دوم جهانی متوقف نشده، بلکه با میزان قابل توجهی ادامه دارد. میزان مزبور را می‌توان حتی به نحو مثبتی با میزان دوره‌های پیشین مقایسه نمود و لا اقل با بررسی دوره‌های نسبتاً طولانی نشان داد که وقفه‌ای نپذیرفته است. واقع اینکه در نیمه اول سالهای ۱۹۵۰ رشد اقتصادی در سوئد عملیات متوقف

نرخ رشد تولید ناخالص ملی (بهای ثابت)

۱۹۶۰-۱۹۶۵	۱۹۵۵-۱۹۶۰	۱۹۵۰-۱۹۵۵	
۵۱	۳۵	۳۲	سوئد
۴۷	۴۸	۴۴	فرانسه
۳۳	۲۸	۲۶	انگلیستان ^۳
۴۹	۶۳	۹۱	آلمان فدرال
۴۹	۵۸	۶	ایتالیا

Source: Swedish Economy, 1966 - 70

شده بود، ولی این رکود با تجدید فعالیت‌های اقتصادی در نیمه دوم سالهای مورد نظر و نیمه اول سالهای ۱۹۶۰ جبران شد. در مقابل هرگاه توسعه اقتصادی سوئد را با سایر کشورهای صنعتی مقایسه کنیم موقعیت بسیار ممتاز این کشور تا جنگ دوم جهانی به وضوح آشکار خواهد شد. سرعت رشد اقتصادی از سال ۱۹۵۰ به اینطرف، در همه جا مشهود است، لذا سوئد دیگر از این جهت سرآمد کشورهای دیگر نیست. در بسیاری از موارد، ملت‌های دیگر عقب ماندگی خود را جبران کرده‌اند، نتیجتاً سطح درآمد سرانه آنها رفته رفته به سطح سوئدی نزدیک می‌شود.

برای این که سهولت متوجه مطلب شویم، کافی است اختلافات میان سطح درآمد سرانه را در سوئد و سایر کشورها با چند سال فاصله مورد مقایسه قرار دهیم.

بعنوان مثال درسالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۶۵

۱۹۶۵		۱۹۴۰		
به پورسانتاژ درآمد سوئدی		به پورسانتاژ درآمد سوئدی		
	۲۵۰۰		۷۸۰	سوئد
۷۷	۱۹۲۰	۶۲	۴۸۲	فرانسه
۷۶	۱۹۰۰	۴۱	۳۲۰	آلمان فدرال
۴۴	۱۱۰۰	۳۰	۲۳۵	ایتالیا
۳۴	۸۵۰	۱۳	۱۰۰	ژاپن

Source: O.G.D.E.

توزیع درآمدها و ساختمان اجتماعی

نرخ رشد درآمد ملی و درآمد سرانه ملی فی حد ذاته موضوع مهمی نیست، آنچه افکار عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، توزیع درآمدهاست. بدیهی است رقم متوسطی در این زمینه پر معنی نیست احتمال نابرابری‌های بسیاری را در خود پنهان کند. همه می‌دانیم که بررغم سطح درآمد سرانه عالی در ایالات متحده امریکای شمالی، مناطق فقر در این کشور وجود دارد. عموماً چنین فکری کنند که وضع در سوئد نسبتاً متفاوت است و توزیع درآمدها در این کشور بوضوح به نحو عادلانه‌ای صورت می‌گیرد. بنابراین سطح متوسط درآمد در سوئد بیشتر نماینده مجموع درآمدهاست. معذالک نباید تصور نمود که درآمدها به‌طور کاملاً مساوی توزیع شده‌اند. در سوئد نیز مثل همه‌جای دیگر اختلافات بازرسی میان طبقات مختلف وجود دارد، به‌طوری‌که دولت و حزب سوسیال دموکرات بر این عقیده‌اند که در حال حاضر و همچنین در آینده نزدیک، کوشش زیادی در این زمینه باید صورت پذیرد. با وجود این اژم اکنون می‌توان چند نکته مهم را یادآور شد.

- درآمدهای سزدی در میان درآمدهای اعلام شده بعنوان مهمترین دسته تلقی می‌شوند. از این دسته ۷۹۳۰۰۰۰ فعالیتی ندارند، ۴۱۳۰۰۰ کارفرما و ۳۳۵۰۰۰۰ کارگر مزدبگیرند. بنابراین عده مزدبور ۸۸٪ جمعیت شاغل کشور را تشکیل می‌دهند. باین ترتیب کارفرمایان تقریباً متناسب با اهمیتشان در جمعیت شاغل و مزدبگیران سهمی مستحضر کم‌تر دارند. اختلاف موجود یعنی ۷٪ صرف درآمد افراد غیر شاغل میشود. نابرابری کمتر در سطح گروههای بزرگ ولی بیشتر در داخل هر یک از گروهها ظهور میکند. - اگر درآمدهای متوسط را برحسب گروههای اجتماعی و شغلی و همچنین وضع آنها

مطالعه کنیم، از اینکه اختلافات فاحشی میان درآمد متوسط مستخدمین مزدبگیر و کار-فرمایان وجود ندارد دچار تعجب خواهیم شد: ۱۶۲۴۰ کورون و ۱۷۶۹۸ کورون برای هر یک از این دو گروه بترتیب.

البته میان کارفرمایان اکثریت قاطعی را کشاورزان و بازرگانان تشکیل می دهند، با ورود به جزئیات می توان بموقعیت ممتاز پاره ای از فعالیت ها پی برد. این امر بسویزه در مورد فعالیت های ساختمانی که در آن درآمدهای متوسط کارمندان از همه بیشتر است صدق می کند.

چگونگی توزیع صاحبان درآمدها برای کارفرمایان نسبت به کارمندان بنحو خارق-العاده ای در سطح بسیار پائین تری قرار میگیرد، بین ۱۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ کرون برای اولین گروه و بین ۲۰۰۰۰ و ۳۰۰۰۰ برای دومین گروه.

- بخش مهمی از درآمدهای کم را درآمدهای افراد غیرشاغل تشکیل می دهند بیش از نصف از این گروه کمتر از ۷۰۰۰ کرون نصیبشان می شود. رقم ۲۰۰۰۰۰۰ معادل با مبلغ مستمری دوران پیری است، و خود بخود به تمام سوئدی های بالاتر از ۶۸ ساله اعم از اینکه کار کرده باشند یا نکرده باشند تعلق می گیرد.

- نابرابری نسبتاً زیادی میان درآمد مردان و زنان وجود دارد، ۵۰٪ از درآمد گروه اول بین ۱۵۰۰۰ و ۳۰۰۰۰ کرون قرار دارد و حال آنکه درآمد گروه دوم در ردیف کمترین درآمدها بحساب می آید. معذک تذکر این نکته لازمست که بخشی از درآمدهای زنان درآمد آنها نیست که نشان از ۶۷ سال تجاوز کرده است و کاری انجام نمی دهند و در این سن مستمری دوران پیری را دریافت می کنند. برای مردها که عموماً در طی زندگی خود شاغل بوده اند، این مستمری به حقوق بازنشستگی افزوده می شود و به آنها اجازه میدهد تا در گروهی با درآمد بیشتر بحساب بیایند. برای زنان برحسب موقعیت شخصی، درآمدها بنحو نسبتاً عمومی فرق می کند. برای گروه مجردها نسبت به کسانی که ازدواج کرده اند، اختلاف زیادی در اساس درآمدها، چه مرد و چه زن باشند، وجود ندارد.

درآمد زنان شوهردارها منطوری که دیدیم یا مستمری است یا درآمدی است که بصورت کار نیم وقت تحصیل می شود. بنابراین بیشتر در ردیف درآمدهای کم متمرکز می گردد.

- امتیازمیان شهرها و مناطق روستائی هنوز از بین نرفته است، بتدریج که اشل درآمدها را بالا می‌بریم، سهم شهرها چه در مورد تعداد حقوق بگیرها و چه در جمع کل درآمد، روبه افزایش است. درآمد متوسط در مناطق روستائی بین سالهای ۱۹۵۸ و ۱۹۵۶ بمیزان ۵۰٪ یعنی درست بهمان میزان مناطق شهرنشین افزایش یافته است؛ اختلاف موجود در حال حاضر تمایلی به کاهش نشان نمی‌دهد.

البته باید این موضوع را در نظر داشت که در این جا درآمدهای ناخالص قبل از اخذ مالیات منظور شده است. یک سیستم مالیاتی بسیار پیشرفته از سطح درآمدهای زیاد کاسته است از این رو درآمدهای دریافتی گروههای مختلف خیلی کمتر از ارقامی که فوقاً ذکر شده و ممکن است توهماتی پیش آورد، بایکدیگر اختلاف دارند.

بعنوان مثال برای یک شخص مجرد:

از درآمد ضعیفی معادل ۶۰۰۰ کورون، مالیات، ۸۴۴ کورون یعنی ۱۴٫۹٪ را جذب می‌کند. درآمد دریافتی ۵۱۶۶ کورون می‌باشد.

از درآمد متوسطی معادل ۲۰٫۰۰۰ کورون، مالیات ۶۴۳۴ کورون یعنی ۳۲٪ را جذب می‌کند درآمد حاصله ۲۷۸۱۶ کورون است.

برای درآمد بسیار زیادی معادل ۱۰۰٫۰۰۰ کورون سهمی که بابت مالیات اخذ می‌شود از ۵٪ متجاوز است.

البته منابع عدم مساوات دیگری نیز وجود دارد. مزایای غیرنقدی که بعضی از کادرفهای عالی دریافت می‌کنند و مخصوصاً اختلافات ثروت وارث از این قبیل است.

در کشوری که بحران نسبتاً شدید مسکن وجود دارد، بطور مسلم تملک یا عدم تملک مسکن اختلافات قابل ملاحظه‌ای در سطح زندگی بوجود می‌آورد. این عدم مساوات غالباً به عدم مساوات در درآمد افزوده می‌گردد. برای مثال فقط ۱٫۳٪ از کسانی که درآمدی کمتر از ۳۰۰۰ کرون دارند صاحب ملکی بارزش لا اقل معادل ۱۰۰٫۰۰۰ کرون می‌باشند.

برای کسانی که درآمدها کمتر از ۲۰٫۰۰۰ کرون است این رقم به ۱۶٪ می‌رسد و حال آنکه پورسانتاژ برای کسانی که درآمدهائی بیشتر از ۲۰۰٫۰۰۰ کرون دارند به ۷۵٪ می‌رسد.

در خود سوئد عقیده‌ها در مورد تحولی که باید در پایه و اساس درآمدها صورت گیرد بایکدیگر هماهنگی چندانی ندارند. بخشی از افکار عمومی و حزب سوسیال دموکرات آرزوی برقراری عدالت و مساوات بیشتری را دارند. هستند کسانی که فکر می‌کنند همین

مساوات فعلی خود جنبه اغراق آمیز بخود گرفته است و بعنوان عامل محرکی مانع از توسعه اقتصادی است؛ آنچه مورد انتقاد شدید قرار گرفته نهایت خشونت و سختگیری رژیم مالیاتی است که نه تنها شامل درآمدهای بزرگ می شود بلکه بشدت دامنگیر سرمایه - گذاران کوچک و حتی مزدبگیران نیز می گردد.

فکری که دائماً در خارج شایع شده این است که سوئد در سالهای اخیر پیشرفتهای چشم گیری در زمینه عدالت و برابری بعمل آورده است. ولی در داخل کشور نسبت به این موضوع تا حد زیادی سکوت می شود. بررسی عوامل و داده های مشخص این عقیده را لااقل نسبت به سالهای اخیر تأیید نمی کند. از ۱۹۵۶ معنی های توزیع درآمدها دستخوش تغییرات مختصری شده است. بنظر چنین می رسد که توزیع در سال ۱۹۶۶ نسبت به سال ۱۹۵۶ کمی نابرابر بوده. البته اختلاف نسبتاً ناچیز است ولی طبیعتاً بنحوی است که شکی نسبت به تمایل در جهت تساوی درآمدها بوجود می آورد. بنابراین شایسته است تا از برداشتی که بمراتب کمتر به بررسی عوامل و داده های دقیق بستگی دارد تا به روش طبیعی ملت سوئد بر حذر بود.

آنچه خارجی را در این کشور بشگفتی و امیدارد فقدان اختلافات ظاهری اجتماعی است. سوئدی ها در فرانسه دائماً از چنین اختلافاتی که بنحو خشونت آمیزی بچشم می خورد، دچار حیرت و ناراحتی می شوند. کشور سوئد تصویر بارزی است از آبادانی و بهزیستی نسبتاً همگانی و همچنین هماهنگی وسیع در سطح اجتماعی. اگر در استکهلم، محله های اعیان نشین وجود دارد، در عوض چیزی که حتی محله های فقیر نشین را بخاطر بیاورد بچشم نمی خورد. سیاستی که در مساله مسکن تعقیب می شود، هماهنگی نسبی را تسهیل نموده، شرایط مسکونی را بنحو مطلوبی هماهنگ نموده است. استفاده از بعضی وسائل بویژه تلفن کاملاً همگانی است. برای یک سوئدی، شغلش هر چه باشد، در اختیار نداشتن تلفن مثل نداشتن آب بعید و غیر قابل قبول می نماید. در تماسی ساختمانها و آپارتمانها همانطوریکه عوامل زیادی از وسایل رفاه و آسایش مثل یخچال، اجاق آشپزی برقی ماشین لباسشویی وجود دارد، تلفن نیز هست. این اشیاء و وسائل بصورت متحدالشکل و یکنواختی درآمده تقریباً همه - کس آنها را در اختیار دارد. نظر به اینکه مستخدم چه زن و چه مرد، تقریباً بکلی وجود ندارد و حقوق زیاد آنها حتی بکسانیکه صاحب درآمدهای مهمی هستند اجازه داشتن کلفت و نوکر نمی دهد، لذا زندگی روزمره برای همه کس بصورت یکسانی درآمده است.

پوشاک و حتی غذا در امتیازات اجتماعی نقش بسیار ناچیزی بازی می‌کند. صنعت پوشاک چندسالی است چنان پیشرفتهائی نصیبش شده که بهمه اجازه می‌دهد تا حداقل مسخر، پوشاک لازم را فراهم نموده حتی بمدر و لباس بیوشند. تغذیه نیز بصورت استاندارد درآمده است. نظربه اینکه غذاهای خوب و عالی خوردن جز و رسوم و آداب ملی نیست، از رئیس و مدیرکل اداره گرفته تا پیشخدمت جزء همگی خودرا بانوع مشابهی از غذا راضی نگهمیدارند. در کوچه‌ها و خیابانها، در وسائل حمل و نقل عمومی، در بیلاقتها در خانه‌های کوچک تعطیلات هفته، در سواحل دریاها و پیست‌های اسکی، غالباً محال است حدس زد که سوئدی هائی که بآنها برخورد می‌کنیم به کدام طبقه و گروه اجتماعی تعلق دارند.

البته وسایل لوکس وجود دارد ولی بندرت چشم گیر است. غالباً عبارت از مثلاً قابقی است که در یکی از جزایر بی شمار این کشور دیده می‌شود. اشخاص متمول و مستفد سعی دارند یاشبیه دیگران باشند و به مثابه خانواده سلطنتی، سبک زندگی «بورژوازی» داشته باشند. سوئدی‌ها تا حد نسبتاً زیادی با احساس و تمایلات «طبقاتی» و حداقل با فکری که میان طبقات احزاب مخالف وجود دارد آشنائی ندارند. مدتهاست هر نوع مراجعه‌ای به مارکسیسم از برنامه حزب سوسیال دموکرات از بین رفته است، کوشش هائی که در این زمینه برای احیای آن شده، اگرچه در محافل طبقه روشنفکر با موفقیت هائی چند و پرو است معذک به کسانیکه واقعاً در این امر ذینفعند یعنی کارگران، کمتر سرایت می‌کند. در عوض سوئدی‌ها سخت بستگی خود را به گروه‌های ذینفوذ مسلکی و عقیدتی احساس می‌نمایند.

فرد بعلت تنوع فعالیت هایش می‌تواند به گروه‌ها و مجامع زیادی بستگی داشته باشد. کارگری عضو سندیکا است، مصرف کننده یک شرکت تعاونی است، مستاجر محله اجاره نشین هاست، عضو باشگاه ورزشی است و نظربه ایمان و عقیده‌ای که دارد به کلیسایی نیز بستگی دارد. اهمیت سازمانها در سوئد نظربه ثروت و تنوع آن‌ها زیاد است. دموکراسی سوئدی، فردگرا نیست بلکه سازمان یافته است، این دموکراسی ریشه عمیقی در گذشته دارد. سوئد مثل فرانسه هرگز رژیم پادشاهی مستبد نداشته، بلکه رژیم آن بنحوی بوده که شاه در آن از طرف طبقات یاری می‌شده داشته، چهار طبقه یعنی اشراف، روحانیون، بورژواها و کشاورزان در این نظام نمایندگی داشته‌اند. بدون شک در چنین رژیمی نیز مبارزات و تضادهائی وجود داشته ولی در عین حال احساس تعلق به یکک واحد ملی که کسی از آن طرد نشده و همه می‌توانند از منافع خود دفاع نمایند نیز موجود بوده است.

هیچگاه درسوند جز یکبار در سال ۱۸۶۶ هنگامیکه نظام موجود وقت بسیار کند و فرسوده شده بود و دیگر با واقعیت اجتماعی انطباقی نداشت، و اکثراً انفرادی علیه نظام قدیمی و تاریخی «طبقات» بعمل نیامده است.

ازچنین رژیم چیزی باقیمانده است، و آن اینکه هر فرد سوئدی می‌داند که جایی در میان ملت دارد. وبهمین عنوان حق دفاع از منافع معنوی و مادی خود را داشته میتواند این حق را بمورد اجرا درآورد. ولی منافع دیگران نیز محترم و مشروع است، و این امر، جز محصول سازش چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

جستجوی خستگی‌ناپذیر سازش یکی از ویژگی‌های قدیمی و اساسی زندگی سیاسی و اجتماعی سوئد است. همین امر چهره آرام و گاهی مختصر تیره این کشور را توجیه می‌نماید. و حق تقدم بحث و گفتگوهای فنی را دربرخورد افکار و عقاید نشان می‌دهد.

بهبزبستی و آسایش عمومی

سوئد در زمینه خدمات اجتماعی مظهر بارز و نمونه‌ای است، این کشور نمونه بهبزیستی را تحقق بخشیده است. در این جا سئاله اینکه حتی جدول بسیار ناقصی از مجموعه امتیازات اجتماعی سوئدی‌ها ارائه دهیم مطرح نیست، این امتیازات بشمارند و از بسیاری جهات بی‌شبهت به امتیازات فرانسویها، انگلیسی‌ها و آلمانیها نمی‌باشد. در مورد این نکته، وضع در کشورهای بزرگ صنعتی تقریباً قابل مقایسه است. معذک سوئد در سه مورد وجه امتیازی با سایر کشورها دارد. تحول بسوی بهبزیستی در این کشور زودتر از دیگر جاها آغاز شده، بسیاری از اصلاحات چندی قبل از آغاز جنگ دوم جهانی بموقع اجرا درآمده، کیفیت خدمات غالباً در این کشور بسیار بالا است، و بالاخره نتایج بسیار قابل توجهی در زمینه‌هایی که سوئد در آن پیشرفت شایان و بارزی دارد، بدست آمده است. جا دارد در اینجا بسه مورد توجه داشته باشیم: **بهداشت عمومی، پیری و تنظیم برنامه‌های خانوادگی.**

سطح بهداشت کشور عالی است. در این مورد لااقل سوئد برابری تقریباً کاملی را تحققی بخشیده: برابری در برابر خطر مرگ. برای قضاوت درباره وضع بهداشتی سوئد بیش از میزان ناخالص مرگ و میر که بمقتضای پایه و اساس آن سخت تحت تأثیر سن افراد قرار دارد، باید دوره متوسط زندگی، میزان مرگ و میر نوزادان و علل مرگ و میرها را در نظر گرفت.

در مورد نکته اول، چه برای مردان و چه برای زنان، امید بزندگی از هنگام تولد، بوضوح از ۷۰ سال می‌گذرد. دوره متوسطه زندگی برای مردها ۷۲ سال و برای زنان ۷۶ سال است. با توجه به دوره متوسط در کشورهای همسایه اسکانندیناوی وهلند، دوره مزبور از بلندترین دوره‌های متوسط زندگی است. جالب است این مورد را با مورد فرانسه مقایسه کنیم؛ در حالیکه اعداد و ارقام برای زنان کاملاً قابل مقایسه است (۷۵ سال در فرانسه) در عوض اختلاف فاحشی در مورد مردها بیچشم می‌خورد (۶۸ سال در فرانسه) این اختلاف را می‌توان تا حد زیادی به مضرات الکل نسبت داد. واز همین رو می‌توان به اهمیت سیاست مبارزه با استعمال مشروبات الکلی که از آغاز این قرن در سوئد دنبال میشود پی برد. معذالک باید یادآور شد که در حال حاضر مصرف الکل دوباره بعلت افزایش درآمدها و فروش آزاد آن از سال ۱۹۵۵ رویه افزایش گذاشته است. برخی در نظر دارند به نظام جیره‌بندی بازگشت نمایند ولی افکار عمومی دیگر کمتر از این امر پشتیبانی می‌کند.

بزرگترین موفقیت سوئد در زمینه بهداشت، بدون شک کاهش بسیار جالب و تماشائی در مرگ و میراطفال است. سوئد از این نظر پائین‌ترین میزان را در جهان احراز کرده است.

در سال ۱۹۶۶ میزان کلی ۱۲۰۵ (۱۴۰۵ برای پسرها و ۱۰۰۵ برای دخترها) بوده است. عقیده بر این است که سوئد در این زمینه تقریباً بحدنصابی رسیده است که در آینده نزدیک مشکل است میزان مزبور را کاهش بیشتری داد. در این کشور اغلب موارد مرگ و میرریشه کن شده است. و تعدادی زیادی یا از بین رفته‌اند و یا کاهش یافته‌اند.

تحول حاضر نشان دهنده پیشرفتهای پزشکی است. تعداد زیادی از بیماریهای عفونی یا کاهش یافته یا بکلی از بین رفته‌اند. بیماریهایی که معلول فقر و بدبختی و سوء تغذیه است دیگر در کشور مفهوم وجودی ندارند. بیماری سل بیش از پیش فقط خاطره‌ای شده آنهم خاطره‌ای دردناک، چه در گذشته این بیماری کشور را ویران می‌کرده است در عوض سوئد باج هنگفتی برای بیماری سرطان و بیماریهای قلب و عروق می‌پردازد، برای بیماریهای اخیر که موجب مرگ و میر فراوانی است، سوئد رکود غم‌انگیز جهانی را بدست آورده است (البته به صورت نسبی).

معنی و مفهوم این اسرین است که در پزشکی سوئدی همه کارها بنحو احسن و مطلوب جریان دارد. سطح مراقبت‌های پزشکی بالاست ولی این کشور در مضیقه افراد لازم اعم از پزشک و پرستار قرار گرفته است. برای پذیرفته شدن در بیمارستانها، البته در صورتی که مورد ازموارد فوری نباشد، بعضی اوقات مدت‌های طولانی تحمیل می‌شود. تحصیلات

پزشکی طولانی و مشکل است. موقع ورود بدانشکده، کنکوری درسورد داوطلبان بعمل میآید. نتیجه این اسراینکه کیفیت کار پزشکان عالی است. ولی شماره آنها نسبتاً ضعیف و درمقایسه بافرانسه و کشورهای صنعتی پائین تر است. مخصوصاً عدم تساوی فراوانی در توزیع پزشکها درسطح کشور وجوددارد. مناطق روستائی کمبود قابل ملاحظه ای نشان می دهند (۲۳۶ پزشک برای ۱۰۰٫۰۰۰ نفر دراستکهلم دربرابر ۲۶ دربخشهای روستائی درسال ۱۹۶۲).

باملاحظه اینکه سوئد کشور نسبتاً بزرگی است و جمعیت آن درشمال کمتر تمرکز یافته است بامسئله ای مواجه خواهیم شد که راه حلی برای آن نیست. کمبود جمعیت در شمال یکی از عوامل نگرانی دستگاه ها که این کشور و مردم را تشکیل می دهد.

عدم تعادل افزایش جمعیت درائر ضعف تحرك در اسر تواند و تناسل در سوئسد تشدید یافته است. محدودیت های موالید دیرتر از فرانسه در سوئد نضج گرفته ولی زودتر از سایر کشورهای صنعتی اروپای غربی (انگلستان و آلمان) پیش آمده است.

میزان موالید تا سال ۱۸۸۰ بالاتر از ۳۰٪ باقیمانده افزایش جمعیتی که باین ترتیب بدست میامده، مهاجرت های جسته گریخته ای رابه آمریکا موجب می گشته است. از این تاریخ بعد، موالید بسرعت کاهش مییابد و کمی قبل از جنگ دوم جهانی میزان موالید بسیار پائین و بعبارتی پائین ترین میزان را در جهان تشکیل می دهد (۱۳۷ در سال ۱۹۳۳). باین ترتیب تجدید جمعیت دیگر با میزان خالص پائین تر از واحد (۷ در سال ۱۹۳۴) تأمین نمی شده است.

دولتهائی که در سوئد سرکارآمده اند باین فکر بوده اند تا که محدودیت هائی را که خودبخود و بنحو مزمونی بوجود آمده برای جلوگیری از روش های خطرناکی از قبیل سقط جنین پنهانی هم شده، قانونی اعلام نموده، آنرا بصورت منظم و شکل یافته ای درآورند.

در این زمینه اطلاع از نتایج حاصله مشکل است. معذک می توان یادآور شد که سقط جنین در سوئد، در موارد نسبتاً محدودی و با کنترل پزشکی مجاز شناخته شده است. باید قبول کرد که سهولت زیاد در بکار بردن روش های ضدآبستنی آنهم در کشوری که با کمبود جمعیت مواجه است، مخاطرات واقعی برای آینده آن در بردارد. عملاً بدست دادن بیلانی دقیق در این مورد ساده نیست. چه در عین حالیکه تنظیم برنامه خانوادگی تسهیل یافته مزایای غیر قابل انکاری به خانواده ها داده شده است. بررسی وضع موالید از سال ۱۹۴۵ اجازه اظهار عقیده قاطعی را نمی دهد، باوجود این می توان گفت که وضع فاجعه انگیزی پیش نیامده، تحول جمعیت در سوئد در حال حاضر بهتر از قبل از جنگ است.

در اینجا باید دو دوره را از هم تفکیک کرد: طی سالهای اول پس از جنگ، موالید در سوئد مثل همه جای جهان روبه افزایش گذاشت. ولی بعداً تا سال ۱۹۶۶ کاهش یافته به پائین ترین درجه یعنی بمیزان سال های ۱۹۳۰ رسید. دوره دوم که از تاریخ اخیر آغاز می شود، همراه با تجدید حیاتی بارز و آشکار است. افزایش جمعیت بمیزان ۵٪ از چند سال پیش تا کنون حفظ شده است.

آنچه اطمینان بخش است میزان خالص افزایش جمعیت است که دوباره بنحویه محسوسی از واحد مورد سقایسه بالاتر است.

بعلمت میزان ناچیز موالید در سوئد که از آغاز قرن حاضر ثبت رسیده جای تعجب نیست که شاخص نسبی جمعیت در این کشور پیری آشکاری را نشان می دهد. به این پیری که از سنین پائین شروع می شود و کارشناسان مسائل جمعیت شناسی بخوبی با آن آشنائی دارند و ضمناً ستلا به تمام کشورهای پیشرفته صنعتی میباشد، بیش از پیش نوع دیگری از پیری افزوده می شود. این نوع پیری معلول افزایش دوره واقعی عمر است، بعبارت نسبی و مطلق، شماره اشخاص سن همواره در افزایش است. درصد افرادی که بیش از ۶۷ سال دارند از ۱۷٪ در سال ۱۹۵۲ به ۹۷٪ در سال ۱۹۵۹ و به ۱۰۸٪ در سال ۱۹۶۶ رسیده است. بنابراین مساله بنحو حادی مطرح است. علی رغم هزینه ای که این مسئله در بر دارد، سوئد آنرا بدون شک بنحو مطلوب و بهتر از هر کشور دیگری حل کرده است. البته سالیان دراز مراجعه به آراء عمومی و سباحثات دانه داری ضرورت پیدا نمود تا نظام مستمری بازنشستگی را مورد تصویب قرار دهند.

تازه این موفقیت درست با اکثریت لازم نصیب دولت شد. باید این نکته را اضافه کرد که عواقب اقتصادی نظام مزبور باعث شده بود تا بخشی از افکار عمومی دچار تردید شود.

در سوئد دونوع نظام مستمری ایام پیری وجود دارد، از یک طرف یک نوع مستمری عمومی برقرار است که بکلیه افراد کشور از ۶۸ سالگی تعلق می گیرد و مافوقاً بان اشاره کردیم. اگر میزان مستمری مزبور اجازه داشتن سطح زندگی بالائی را نمی دهد، معدنک مانع از بروز وقایع اسفانگیز و صحنه های فقر و بدبختی است که هنوز در فرانسه بسیار زیاد چشم می خورد. میزان مزبور اداسه زندگی را تأمین می کند. ولی به این نظام در سال ۱۹۶۰ نظام دیگری اضافه شده که خصائص یک مستمری بازنشستگی واقعی را داراست و فقط شامل حال کسانی می شود که در طی زندگی خود فعالیت شغلی داشته اند. نظام اخیر باید جانشین کلیه نظام های دیگر شده، شرائط بازنشستگی را برای تمامی سوئدی ها

متحدالشکل نماید. شرایط نظام مزبور بسیار مناسب است و بطور عام می‌توان گفت که این نظام باید مستمری بازنشستگی همگانی را برای همه بدون توجه به شغلی که طی زندگی خود داشته تأمین نماید.

صلح و آرامش اجتماعی

قدربسلم اصلاحاتی که درسوئد بعمل آمده، نقشی درآنچه که معمولاً آنرا «صلح و آراسش اجتماعی سوئدی» می‌نامیم بازی نموده است. این امر یکی از بارزترین خصائص این کشور را تشکیل می‌دهد و مورد غبطه و حسرت بسیاری از کشورها است. می‌توان اضافه کرد که از سال ۱۹۴۵ و حتی قبل از جنگ، اساس مذاکرات و مباحثات سیاسی پیرامون اصلاحات اجتماعی دور زده است. حتی وقتی که تضادها و مناقشات اصولی قابل توجهی بروز کرده، تضادها و مناقشات مزبور جنبه هیچ‌انگیز به خود نگرفته به زمینه‌های فنی اختصاص یافته است. از این جابابین نکته پی‌می‌بریم که لحن سیاسی و ششی این کشور همواره نسبتاً ملایم باقیمانده است.

صلح و آراسش اجتماعی درسوئد واقعیتی است. مفهوم این موضوع عدم وجود اختلافات و مشاجرات و مباحثاتی میان احزاب مختلف و تسلط یکی از آنها نیست بلکه فقط عدم توسل به پاره‌ای از وسایل و حربه‌های مبارزه مثل اعتصاب کارگران و کارفرمایان Lock-out را معنی می‌دهد. استفاده از این حربه‌ها کاملاً ممکن است، منتها با ترجیح دادن مذاکرات حتی سخت و طولانی است که اطراف مورد اختلاف عموماً موفق به احتراز از این حربه‌ها می‌شوند.

حربه‌های مزبور بعنوان وسایل نهائی و قابل تأسف تلقی شده‌اند، نه همانطوریکه در بسیاری از کشورها معمول است. به عنوان مقدماتی برای هر نوع جروبخت. در طی این مقاله با بررسی و مطالعه روابط کار، دلایلی که کارگران و کارفرمایان را وادار به اخذ چنین ششی سیاسی کرده است، خواهیم شناخت. در اینجا باید اعتراف کرد که چنین ششی سیاسی وجود دارد. امروز هائی که بعلت اعتصاب کارگران و کارفرمان تلف شده‌اند خود زبان گویائی بر این امر است. «اعتصابات وحشی» یعنی اعتصابات که از طرف سازمانها تصویب نشده در این کشور و چشم بی‌خورند ولی نادرنند و مدت زیادی به طول نمی‌انجامند. اداره کنندگان سندیکا-های سوئدی دوست ندارند کنترل اعضای خود را از دست بدهند و خود را موظف با احترام قراردادهای منعقد می‌دانند. معدالک اعتصابی که از طرف، معدنچیان شمال (دسامبر ۱۹۶۹ ژانویه ۱۹۷۰) بمرحله اجرا درآمد و مورد تصویب سازمان مرکزی سندیکایی قرار نگرفت،

اگرچه طولانی و بی‌پیگیر نبود و به «صلح و آرایش اجتماعی» سوئد نیز پایان نبخشیدیم مع هذا این واژه را در ذهن بسیاری در مورد ضعف این واقعیت بوجود آورده است.

صلح و آرایش اجتماعی با اشتغال کامل که از اواخر جنگ در سوئد برقرار شده تسهیل یافته است. درجه بیکاران در این کشور بسیار پائین است و عموماً کمتر از ۲٪ از جمعیت شاغل را مخصوصاً برای مردان را تشکیل می‌دهد. یکی از ویژگی‌های سوئد که ضمناً مختص باین کشور هم نیست، تنوع ناحیه‌ای آنست. بیکاری مخصوصاً یک ساله شمالی است؛ چه در شمال این کشور فعالیت‌های سنتی از قبیل چوب، فولاد و کشاورزی، تقاضای کار را کاهش داده و ضمناً صنایع جدید در این منطقه بسختی سقر میشوند. در مرکز و جنوب کشور مخصوصاً پس از جنگ با کمبود نیروی کار مواجهیم، این مسئله جلب کارگران خارجی را موجب شده است.

در حال حاضر بیش از ۵٪ از نیروی کار کشور را کارگران خارجی تشکیل می‌دهد. با وجود این در این کشور نیز مثل تمام کشورهای صنعتی خطر بیکاری احساس می‌شود. کمبود اشتغال که تا جنگ دوم جهانی احتمالاً عادی و بی‌خطر جلوه می‌کرد، امروزه عکس-العمل‌های شدیدی را بوجود می‌آورد. بهمین جهت کوچکترین تغییر در شاخص قیمت‌ها شدیداً احساس می‌شود.

تشخیص اینکه امروزه را معلول تغییر کوچکی در مجموع اوضاع و احوال دانسته یا به وضعی که ادامه خواهد یافت بدانیم هنوز خیلی زود است.

دنباله دارد

خردادماه ۵۱